



**داستان ماکه**  
پراکنده شدیم  
یادداشتی از بهرام بیضایی  
در باره شمیم بهار



**چاره‌ای جز ترمیم**  
زخم‌های مان نداریم  
یک فتجان اسپر سووا  
نیکی کریمی



**جفای ایدئولوژی**  
به زبان ملی  
نوشتاری از  
داریوش آشوری



**شریعتی**  
و آگاهی کاذب  
گفتاری از داریوش شایگان  
در دومین سالگرد درگذشتش

۶۵

سال هشتم  
شماره شصت و پنجم  
ویژه نوزدهم  
۱۳۹۹  
صفحه ۱۹۶  
۳۰۰۰۰ تومان

**اندیشه‌ی پویا**

کتابخانه  
۱۳۹۸  
مروری بر  
۷۰ کتاب  
منتخب  
سال

## طاعون عصر جدید

سال ۱۳۹۸ سال سیاهی بود؛ با سیل آغاز شد به قربانیان «بدون تعداد» اعتراضات آبان رسید با ۱۷۶ قربانی سقوط هواپیما سوگوار شدیم بارد صلاحیت‌های گسترده از انتخابات جاماندیم و اکنون نوبت دست‌وپنجه‌نرم کردن با قهر طبیعت و ویروس کروناست

## در انتظار افق‌گشایی

پیشنهادی به سیاست‌گذار برای سال ۱۳۹۹

محمد فاضلی | جواد صالحی اصفهانی

عباس آخوندی | صادق‌الحسینی

به همراه گزارش تحلیلی محسن رنایی

در باره اعتراضات آبان ۱۳۹۸

### عصر افول دموکراسی

گزارش‌هایی درباره روند

تخریب حکمرانی در جهان

فرانسیس فوکویاما

ایوان کراستفولری دایموند

### تنهای تنهای تنها

گزارشی از زندگی شمیم بهار

به همراه گفت‌وگوهایی با

آبدین آغداشلو و منتقدان

### مراقب باشید

یابو برتان ندارد

گفت‌وگوی سیروس علی‌نژاد

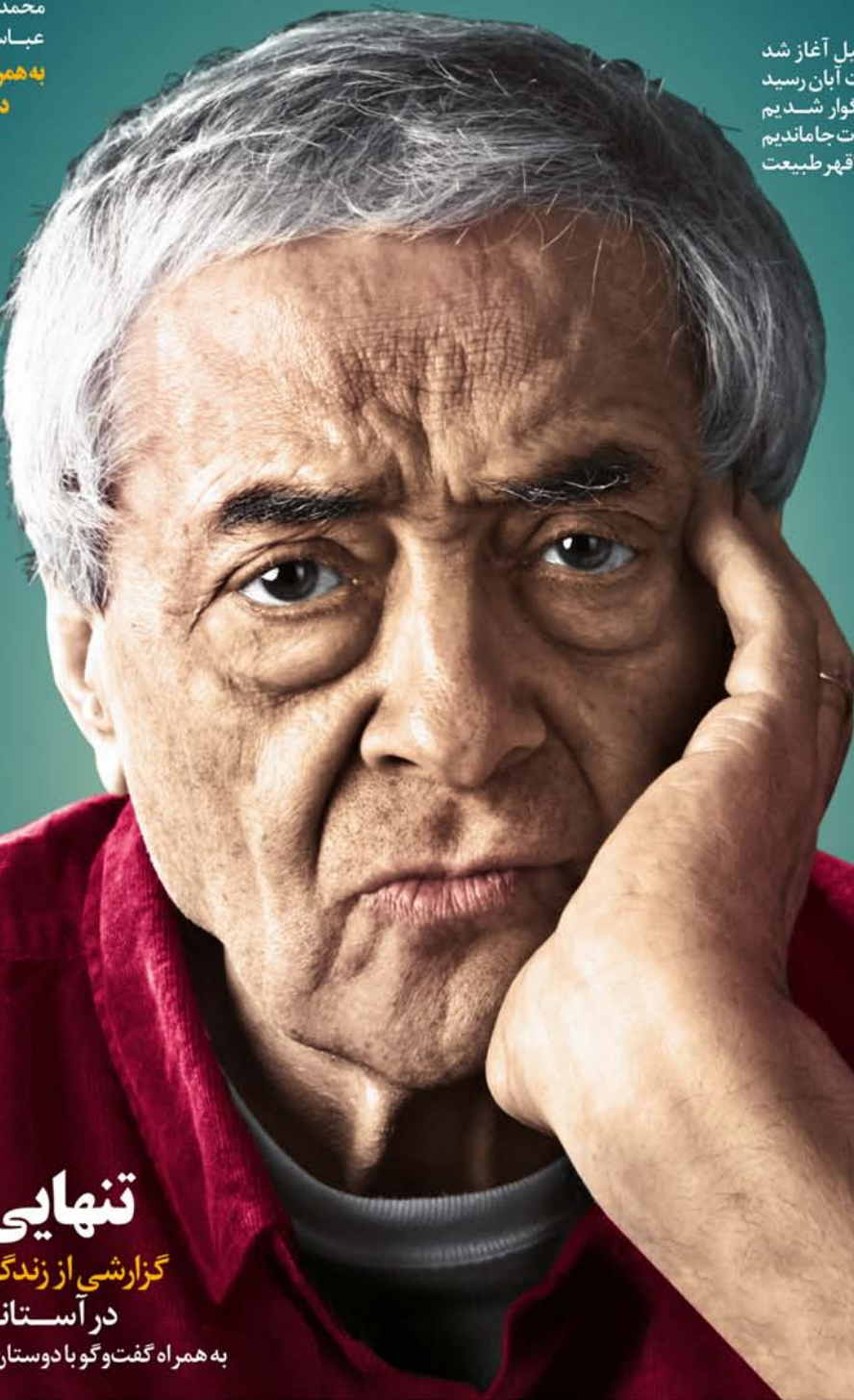
با استاد صدرالدین الهی

### سینمای ایران

در حال سقوط آزاد

گفت‌وگو با مجید مجیدی

برنده سیمرغ بهترین فیلم فجر



## اقتدا به امید

عبور از رنج و سوگواری

بابک احمدی | مصطفی ملکیان

ابراهیم سلطانی | حسین کمالی

شمس لنگرودی

## خفتگان و مردگان

گذشته چراغ امید امروز ماست

علیرضارجایی | مقصود فراستخواه

احمد پورنجاتی | احمد زیدآبادی

## وصال چون به سر آمد

فراق هم به سر آید

گفت‌وگویی با سعیدی

از ادبای امروز به اعصار دیروز

نوشتاری از میلاد عظیمی

## تنهایی بی‌هیاهو

گزارشی از زندگی احمد رضا احمدی

در آستانه هشتادسالگی

به همراه گفت‌وگو با دوستان و یادداشتی از پرویز دوابی

سال هشتم / شماره شصت و پنجم  
ویژه نوروژ ۱۳۹۹ / ۱۹۶ صفحه

# فهرست

یادداشت سردبیر

۲۸ | طاعون عصر جدید / رضا خجسته رحیمی

بهاره

۳۱ | یک وجب نور / ابراهیم سلطانی



دیدبان

۳۴ | رفتگان ۱۳۹۸

۳۶ | کرونا و مدیریت پانزی / عباس عبدی

۳۷ | خبرها و نظرهای ماه / الناز محمدی

۴۲ | چاره‌های جز ترمیم  
زخم‌های مان‌نداریم /  
یک فنجان اسپرسو با  
نیکی کریمی در کتاب  
الهیة / مریم شبانی



یک فنجان اسپرسو



مجله گردی

۴۶ | روند اول: بحران هویتی دموکراسی / فرانسیس فوکویاما

۵۰ | روند دوم: بحران عددی دموکراسی / ایوان کراستف

۵۳ | روند سوم: بحران پوپولیستی دموکراسی / الری دایموند



ایران امروز

۵۸ | در انتظار افق گشایی / محسن رثانی

۶۲ | ضعف حکمرانی و فراموشی مدام / محمد فاضلی

۶۳ | سال سیاه حکمرانی / صادق الحسینی

۶۴ | پارانرژی و یک اصلاح بزرگ / جواد صالحی اصفهانی

۶۵ | در ضرورت خلق سرمایه اجتماعی / عباس آخوندی

## استاد عزیز جناب آقای دکتر هادی خانیکی

درگذشت مادر گرامی‌تان را به شما تسلیت می‌گوییم  
و برای شما و خانواده محترم صبر آرزو می‌کنیم.  
اندیشه پویا

## همکار عزیز سرکار خانم نفیسه زارع

درگذشت برادر گرامی‌تان را به شما تسلیت می‌گوییم.  
اندیشه پویا

۱۷۳ | رویاهایی که بخار شده‌اند و به هوارفته‌اند / الیلی گلستان

۱۷۴ | جان به در بردن / مریم منوچهری

۱۷۶ | نمی‌خواهم دروغ بگویم / پریمو لوی، ترجمه نازنین

دیپیمی

۱۶۷ | امید، اطمینان و ترس / بابک احمدی

۱۶۹ | رنج را به کار تبدیل کنیم / مصطفی ملکیان

۱۷۱ | در هفتاد سالگی، چگونه بچه‌دار شده‌ایم؟ / ناصر زراعتی

۱۷۲ | آبرونی و عبور از بت‌های ذهنی / حسین کمالی



جنگ نوروژی

## اقتدا به امید

صفحات ۶۶-۷۷

چگونه می‌توان در رنج و ناامیدی  
منوقف ناماند؟

۱۷۸ | وصال چون به سر آمد فراق هم به سر آید:

گفت و گویی با سعیدی آخرالزمان؛ ما پیر شدیم و هنوز ناامید  
نشده‌ایم. به ما بگو اگر به جای ما بودی چه می‌کردی؟ /

میلاذ عظیمی



جنگ نوروژی

۱۸۲ | گذشته چراغ امید امروز / علی ملیحی

۱۸۳ | چه کنیم با خفتگان؟ چه کنیم با مردگان؟ / علیرضا جایی

۱۸۵ | رنسانس ناتمام ایرانی / مقصود فراستخواه

۱۸۶ | امید جایی درون ماست / احمد زیدآبادی

۱۸۷ | راه طی شده و بار بر زمین مانده / احمد پورنجانی



جنگ نوروژی

۱۸۸ | تنهایی بی‌هیاهوی یک شاعر: گزارشی از زندگی

احمد رضا احمدی در آستانه هشتاد سالگی / او علی بزرگیان

۱۹۴ | من همان پسرک تخس هستم: گزیده‌ای از گفت‌وگوی

منوچهر آتشی با احمد رضا احمدی

۱۹۷ | کبوتری تنها / پرویز دویلی



گزارش ویژه

۱۹۸ | مردان اندیشه:

پنج جستار کوتاه از راجر اسکروتن درباره:

لیشک کولاکوفسکی، الکساندر سولژنیتسین، رابرت نوزیک،

اینگمار برگمان و ریچارد دوروتی /

ترجمه علی مجتهدزاده



نگارگری

۱۰۸ | رنج‌های باز ماندگان:

روایاتی درباره پنج حادثه

جمعی در سالی که

گذشت /

الناز محمدی



داستان آدم‌ها

۱۰۴ | شریعتی و آگاهی

کاذب: گفتاری از

دارپوش شایگان درباره

«سنت و ایدئولوژی» /

ترجمه فاطمه مینایی



فکر روشن

• ما را در صفحات اجتماعی دنبال کنید •



telegram.me/andishepouya



twitter.com/andishepouya



instagram.com/andishepouya

### حکمرانی خوب: چه پیشنهاد ممکن و عاجلی برای سیاست‌گذار در سال ۱۳۹۹ می‌توان داشت؟

اندیشه پویا: با بحران‌های جاری و بحران‌های انباشته‌ای که سیاست‌گذاری در ایران را در حصار خود گرفته‌اند، دور از ذهن نیست که سال ۱۳۹۹، سالی که پیش روی ماست، سالی سخت برای دولتمردان و سیاست‌گذاران باشد؛ خاصه آن که با اتفاقات سال گذشته و ناآرامی‌های متعاقب سیاست‌بیزی، به نظر می‌رسد که هر نوع اصلاحات سخت به دلیل شرایط جاری به تعویق بیفتد و سیاست‌گذار را در ارائه راه‌حل‌های اصلاحی در موقعیت انفعال قرار دهد. این در حالی است که ما بیش از هر زمانی نیازمند اقدامات اصلاحی در جهت قوی کردن دولت، و تقویت حکمرانی خوب هستیم. با این مقدمه، و با چشم‌انداز نزدیک شدن به یک حکمرانی خوب، یک توصیه‌ی عاجل و البته ممکن و مطلوب به سیاست‌گذار در سال ۱۳۹۹ چه می‌تواند باشد؟ و رئیس‌جمهور چه اقدام مشخصی را باید در سال پیش‌رو در اولویت تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری قرار دهد؟

نوشتاری از عباس آخوندی  
صفحه ۶۵

نوشتاری از جواد صالحی اصفهانی  
صفحه ۶۴

نوشتاری از صادق الحسینی  
صفحه ۶۳

نوشتاری از محمد فاضلی  
صفحه ۶۲

نوشتاری از محسن رنانی  
صفحه ۵۸

متوسط اقتصادی بود. از منظر علم سیاست نیز ناشی از سیاست‌گذاری‌های امرانه‌وز بالا به پایین، عدم وجود بستری نهادمند برای بیان اعتراض، فقدان فرهنگ تحزب و فعالیت‌های حزبی در کشور و نهادینه نشدن جامعه‌مدنی در ایران دیده شد. تمام این تحلیل‌های موشکافانه، علمی و موثق را می‌توان در این روایت ساده خلاصه کرد که این تحولات در معنای واقعی یک اعتراض بود؛ اعتراضی درون‌زا، طبیعی و با ماهیتی مدنی که ناشی از خشم‌ها، نقدها و ناامیدی‌های فروخته در جوانان و نوجوانان این سرزمین است؛ اعتراضی که ریشه‌اش در تحولات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و روان‌شناختی دو دهه‌ی اخیر کشور قابل مشاهده است. شرایط حاکم بر کشور در دو دهه‌ی اخیر نشان از تورم مستمر (چهل سال تورم دورقمی که در هیچ کشور دیگری در تاریخ جهان سابقه ندارد)، رکود عمیق (جدی‌ترین رکود تاریخ کشور در یک قرن اخیر)، شکاف طبقاتی، تضعیف هویت ملی، بی‌افقی آینده، فقدان چشم‌اندازی برای حل و فصل مسائل، تنگناها و محدودیت‌های متنوع فرهنگی و اجتماعی اعمال شده بر جوانان و نادیده گرفتن بسیاری از نیازهای آنان، به بازی نگرفتن اراده‌ی جوانان و برخورد امرانه و نصیحت‌آمیز و یک‌طرفه با آنان، فقدان فضای امن فعالیت قانونی سیاسی، فقدان فضای مناسب برای نقد حاکمان و فقدان یک

## در انتظار افق‌گشایی

حوادث آبان را چگونه باید دید

و چگونه می‌توان از آن عبور کرد و به یک فرصت تبدیلش کرد؟



محسن رنانی\*

اعتراضات آبان ۱۳۹۸ از منظر جامعه‌شناسی، ناشی از بی‌اعتمادی عمومی نسبت به سیاست‌گذاران، نادیده گرفتن افکار عمومی، حذف گروه‌های اجتماعی از مشارکت در فرایند تصمیم‌گیری و تضعیف سرمایه‌اجتماعی تعریف شد. از منظر اقتصاددانان معلول وجود شکاف طبقاتی و تشدید آن در سال‌های اخیر، نابرابری در جامعه، وارد آمدن فشار اقتصادی طاقت‌فرسا بر زندگی مردم و تضعیف طبقه

این گزارش با نگاهی کوتاه به تحولات پانزده سال‌های ۱۳۹۶ و ۱۳۹۸ و با اشاره به ریشه‌های اجتماعی، اقتصادی و روانی این تحولات می‌کوشد تا ضرورت افق‌گشایی در نظام سیاسی را در شرایط کنونی کشور به مسئولان یادآوری کند. افزایش قیمت بنزین و اعتراضات گسترده پس از آن که تنها در طول چندروز با خشونت‌های بسیار زیادی همراه شد از مناظر مختلفی نگریسته شده است. مجموعه‌ی حوادث آبان‌ماه را با همه تلخی‌هایش می‌توان اتفاق مبارکی نام نهاد که به صورت بالقوه ظرفیت باز کردن افق‌ها و تجربه‌ی راه‌های جدید را در اختیار تمامی کنشگران مدنی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی ایران قرار می‌دهد. با تحلیل همه‌جانبه آنچه حوادث و اعتراضات آبان‌ماه ۱۳۹۸ را رقم زده نیا بداجازه داد فضای ناامیدی و اندوه بر جامعه چیره شده و فرصت دوباره خلق و ترسیم راه‌ها و افق‌های جدید و ممکن پیش‌رو از کف برود. از این منظر آنچه در آبان ۱۳۹۸ رخ داده است «اتفاقی مبارک» نام می‌گیرد.

\* مطالبی که در این گزارش استفاده شده است حاصل نشست‌های همفکری و جلسات گفت‌وگویی بوده است که با صاحب‌نظران حوزه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و روان‌شناختی در پویای فکری توسعه و در اصفهان برگزار شده است. بدین وسیله از استادان و پژوهشگران ارجمندی که در تدوین این گزارش مشارکت نموده‌اند سپاس‌گزاری می‌کنم: دکتر عبدالحسین ساسان، دکتر عباس حاتمی، امیر حسین پوره، دکتر مرتضی درخشان، دکتر سید کمال زهرایی، دکتر الهه شعبانی، دکتر داود نجفی، لطیفه باقری و پروین میرعنایت.



این افراد از قبل، هیجانات حل نشده‌ای (خشم فروخورده و نفرت) در وجودشان انباشت شده و وقتی در اثر اتفاقات بیرونی در کنار هیجان‌های ناسازگار جمعی قرار گرفته، فرصت بروز پیدا کرده و او را با اقدامات پرخاشگرانه جمعی همراه ساخته است. در هر صورت اعتراضات آبان ۱۳۹۸ اولین جنبش پس از انقلاب نبود اما مهم‌ترین بود. مهم بود چرا که با صدای ریزش مستضعفان به عنوان یکی از مهم‌ترین پایگاه‌های اجتماعی تعریف شده‌ی نظم مستقر همراه شد. اگر در حوادث سال‌های ۱۳۷۸ و ۱۳۸۸ پایگاه اجتماعی طبقات متوسط شهری و فرهنگی تخریب، و در اعتراضات ۱۳۹۶ پایگاه اجتماعی طبقات متوسط سنتی یعنی اصناف و بازاربان تضعیف شد، در اعتراضات آبان ۱۳۹۸ رابطه ذهنی و عاطفی پایگاه اجتماعی طبقات پایین دست و کم‌بضاعت با نظام سیاسی از دست رفت. البته فرصت‌ها بود تا با یک عذرخواهی، با یک همدلی، با یک همراهی و حتانشیندنی جامعه‌را از دست نداد اما از دست داد چرا که اعتراض مدنی را به رسمیت نشناخت. نتیجه این شد که ساخت سیاسی به رغم شکاف‌های فراوان در خود این بار در مقابل ساخت اجتماعی به شکلی یکپارچه قرار گرفت؛ نظام حکمرانی در یک طرف قرار گرفت و جامعه در طرف دیگر. اما این مواجهه تاجه زمانی استمرار خواهد داشت؟ خاموش کردن موفق و پایدار مردم دست کم نیازمند یکی از سه شرط زیر است: حمایت جدی و گسترده خارجی، حمایت جدی و فراگیر داخلی، وجود منابع انسانی و مالی کافی برای تضمین تداوم بلندمدت سکوت معترضان. اما اکنون هیچ کدام از این شرایط مهیا نیست. روزهای اعتراض محدود بود و زود گذشت اما جامعه‌الرزانید. روشنفکران هم لرزیدند چرا که تمامی سال‌های پس از انقلاب اعتراضی به این گسترده‌گی، با این سرعت، به این حد از خشم و با این ساختار و هم سنی پایین شکل نگرفته بود. از سسوی دیگر و از منظر طبقاتی و جغرافیایی نیز جنبش، جنبشی پیرامونی بود؛ تشکیل شده از افرادی حاشیه‌نشین از طبقات پایین اقتصادی که معاش را داغ‌داغ اصلی خود می‌دانند. گره خوردن انرژی گروه‌های حاشیه‌نشین، طبقات پایین جامعه و جمعیت کم‌سپن و سال، موجی خلق می‌کند که هر موج‌شکنی را می‌شکند. بنابراین ای کاش همه بر خود بلرزیم که اگر نلرزیده باشیم در پیش روی ما و جامعه تصویری غم‌بار ترسیم خواهد شد. تصویر جامعه‌ای بدون هیچ امید و رؤیا که هر جرقه‌ای، آتشی دیگر را روشن خواهد کرد؛ تحولاتی که ناامنی را بر فضای اجتماعی و سیاسی ایران مان حاکم خواهد کرد، فرار سرمایه‌ها و مغزها را تسریع خواهد کرد، خلاقیت و نوآوری و کارآفرینی را خواهد کشت، بی‌قانونی و فساد را گسترش خواهد داد و در نهایت کشور را وارد چرخه خشم و نفرت خواهد کرد.

می‌توان انتخاب کرد. می‌توان انتخاب کرد که با کوله‌باری از تجربه‌ها و غم‌ها طرحی نو در انداخت. نظام سیاسی بر کشوری حاکم است به نام ایران و مردم، سرزمینی دارند به نام ایران. ایران وجه مشترک همه ماست. اعتراضات آبان ماه را با همه تلخی‌هایش می‌توان یک بزمگاه تاریخی خواند که در آن کوچک‌ترین تصمیم پیامدهایی بس بزرگ به دنبال خواهد داشت. دیگر بهبود و اصلاح و تحول، درمانی برای تن بیمار وطن نیست. تغییر در عملکرد و فرایندها نتیجه‌ای نخواهد داشت. تنها ایستگاه، گشودن افقی تازه بر جامعه است. باید از کزختی و سکون فعلی که نتیجه‌ای جز در هم‌ریزی بعدی ندارد دوری کرد. باید دست به پارادایم شیفت (افق گشایی) زد. افقی گشود، اولویت‌ها و رتبه‌بندی اهداف کشور را دگرگون کرد و

راه‌ها و افق‌های امیدبخش، اجازه نمی‌دهد غم چنان طولانی شود که به اندوه و افسردگی تبدیل شود. در واقع جامعه سالم اجازه می‌دهد هیجانات منفی طبیعی، به صورت سالم و سازگار بروز کنند و به هیجان ناسازگار و تخریبی تبدیل نشوند. وقتی هیجانات ثانویه تخریبی در درون بخش بزرگی از جامعه رخنه کرد و ماندگار شد، باید منتظر رفتارهای ناهنجار و همراه با خشونت بود. به نظر می‌رسد بخش بزرگی از جامعه ما به ویژه نسل جوان، هم با افسردگی طولانی مدت دست به گریبان است (غم ناسازگار ناشی از فرصت‌ها، داشته‌ها و امکاناتی که از دست رفته)، و هم گرفتار خشمی فروخورده و بلندمدت است (ناشی از تهدیدهایی که شرایط امروز و فردا در یک دوره طولانی در وجودش ریخته). بخش بزرگی از مردم ایران سال‌هاست نسبت به امروز و آینده خود احساس ناامنی و ترس می‌کنند؛ ناامنی ناشی از خطر جنگ، از نوسانات اقتصادی، از بی‌ثباتی‌های سیاسی، از فساد، و از تصمیمات شتاب‌زده و غیرعقلانی. آنان همین امروز هم در ترس از حال و آینده قرار دارند و چنان است که حتا از «براز ترس خود» نیز می‌ترسند. اندوه بلندمدت در بخش بزرگی از جامعه ما به افسردگی تبدیل شده است. نیز خشم فروخورده سال‌های پی‌درپی به نفرت تبدیل شده است. بخشی از جوانان ما حتا نمی‌دانند نسبت به چه چیزی نفرت دارند. چنین شرایطی جامعه را مستعد فعال شدن گسل‌های هیجانی ناسازگار و بروز خشونت‌های ویرانگر می‌کند. تنها یک جرقه کافی است که به یک انفجار هیجانی خشونت‌بار اجتماعی بینجامد. فرقی نمی‌کند این جرقه می‌تواند افزایش قیمت بنزین باشد، یا سقوط هواپیما، یا هر چیز دیگر.

در حوادثی مثل اعتراضات آبان ماه، از یک سو انفجار خشم فروخورده جامعه از تهدیدات دائمی در گذشته باعث ایجاد پرخاشگری و تخریب شد و از سوی دیگر باعث ایجاد ترس ناسازگار و ناکارآمد در نهادها و حاکمیتی؛ و در چرخه‌ای مشابه، با تبدیل این ترس به خشم، مطالبات مردم با اقدامات متقابل مواجه شد که عمداً یا سهواً مجدداً باعث تشدید خشم ثانویه و تخریبگری در مردم می‌شود. در واقع، علت این که گاهی افرادی در اعتراض‌ها اقدام به تخریب و پرخاشگری می‌کنند - در حالی که سابقه چنین رفتارهای ضداجتماعی را نداشته‌اند - می‌تواند این باشد که

دموکراسی سالم و بی‌طرف دارد. این شرایط، جوان امروزی را که بر خوردار ابزارهای ارتباطی و اطلاعاتی متعدد است و به این واسطه قابلیت ترسیم امکان‌هایی متفاوت از زندگی به نسبت بستر کنونی زیستش را داراست به مرز انفجار کشانده است؛ انفجاری از جنس دانستن و نگفتن، خواستن و نداشتن. فریاد و انفجاری از نسل جوان که شعارهایی ساختار شکنانه داشت اما هدفی بر اندازانه نداشت. ساختار شکنانه بود چرا که باید عمق مسائل، تنگناها و ژرفای بی‌توجهی حکمرانان را نشان می‌داد اما قصدی بر برهم‌ریزی، ناامنی و براندازی نداشت. به خشونت کشیده شد چرا که نه راه تعریف شده قانونی برای اعتراض مسالمت‌آمیز باز شده بود و نه تاب و تحمل اعتراض مدنی خودجوش و گسترده وجود داشت و چنین شد که چرخه خشونت تشدید شد.

متخصصان روان‌شناسی هیجان، شکل‌گیری خشم و پرخاشگری در وقایع اخیر در ایران را چنین تبیین می‌کنند: ترس، خشم و غم احساسات بنیادی منفی هستند که خداوند در نهاد بشر قرار داده است. بقیه احساس‌های منفی نظیر نفرت، افسردگی، اندوه، ناامیدی، اضطراب و پرخاشگری می‌تواند در نتیجه عدم تجربه اصیل و درست آن سه احساس اصلی پدیدار شوند. احساس‌های اصلی منفی، برای سلامت روان و زیست‌ما لازم هستند به شرطی که در کوتاه مدت موجب بهزیستی شوند و در درون ما ماندگار نشوند. وقتی این احساس‌ها بلندمدت شوند و به شکل ناسازگار تجربه شوند به روان ما آسیب می‌رساند و زیست طبیعی انسانی ما را مخدوش می‌کند. خشم معمولاً به دنبال یک تهدید ظاهر می‌شود، ترس از واقعه‌ای در حال؛ و غم معمولاً در نتیجه از دست دادن‌ها پدیدار می‌شود. اگر خشم در مسیر درست خود تجربه نشود معمولاً به صورت اضطراب یا پرخاشگری بروز پیدا می‌کند و اگر فروخورده، به صورت طولانی در درون ما بماند به نفرت تبدیل می‌شود. همچنین اگر غم، طولانی شود یعنی به شکل اصیل تجربه نشود به اندوه می‌انجامد و اگر اندوه طولانی شود به افسردگی، و افسردگی طولانی مدت به ناامیدی و احتمالاً خودکشی یا دیگر کنشی می‌انجامد. جامعه سالم جامعه‌ای است که اجازه تجربه خشم اصیل، یعنی خشم محافظت‌کننده و تعادل بخش، و تخلیه آن را می‌دهد. همچنین با گشودن



جهت گیری‌ها را تغییر داد. فرصتی نمانده است و وقتی باقی نیست. نسل‌هایی جدید برآمده‌اند که نیازهایی جدید دارند و ساختار و نگاه قدیمی توان پاسخگویی به آن را ندارد. نظام سیاسی چاره‌ای ندارد جز این که تغییرات ساختاری اساسی در خود ایجاد کند تا نخست با ایجاد امید اجتماعی، جامعه را تسکین دهد و سپس با گشودن راه برای تحول‌های تدریجی و امیدآفرین فضای کشور را رو به نشاط و امنیت و ثبات ببرد. تغییر در فضای بحرانی امروزی را با افق‌گشایی در یکی از حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و یاد همه حوزه‌ها به طور هم‌زمان می‌توان رقم زد.

پاراادایم شیفت اول بار توسط توماس کوهن برای توضیح انقلاب‌های علمی به کار رفت اما به تدریج این مفهوم جای خود را در عرصه‌های دیگر اعم از اجتماعی، اقتصادی، پزشکی و سیاسی باز کرد. هر جاسخن از تحول اساسی در پیش فرض‌ها، باورها و جهت‌گیری‌ها بوده، پارادایم شیفت معنا پیدا کرده است. در حوزه سیاست، پارادایم شیفت یا افق‌گشایی سیاسی به معنای «جابه‌جایی در اولویت‌بندی اهداف نظام سیاسی» است. موضوع پارادایم شیفت یا افق‌گشایی سیاسی به طور خاص وقتی اهمیت پیدا می‌کند که نظام حکمرانی با بحران‌ها یا شوک‌های درون‌زا و برون‌زای متعدد روبه‌رو شود. در مواقع بحران حکمرانان معمولاً تلاش می‌کنند نخست با تخصیص منابع مالی برای رفع بحران اقدام کنند ولی اگر منابع مالی کفایت نکند یا موضوع بحران با منابع مالی حل‌شدنی نباشد آن‌گاه خواهند کوشید با استفاده از ایدئولوژی غالب این بحران‌ها را پوشش داده و تبيين و حل‌وفصل کنند. اما تعدد بحران‌ها و تسری آن‌ها به حیطه‌های مختلف به تدریج مشروعیت ایدئولوژی‌ها را تحلیل می‌برد و اقتدار صاحبان ایدئولوژی و طرفداران آن را مخدوش می‌کند. پیامد این فرایند تحلیل رفتن امید اجتماعی است. اگر در این مسیر حکمرانان نتوانند از طریق تعدیل سیاست‌گذاری‌ها یا تغییر آن‌ها اوضاع را سر و سامان دهند ناگزیر باید در اولویت‌بندی فهرست اهداف خود تجدیدنظر کنند. بحران‌های متسدد یا به عبارتی مقاطع بحرانی، سیاستمداران را بیش از پیش در مقابل انتقادات آسیب‌پذیر می‌کند و آن‌ها را بر سر دوراهی تغییر سیاست یا تمدید سیاست قرار می‌دهد. در این حالت نظام حکمرانی ممکن است به دو شیوه به بحران‌ها پاسخ دهد. در حالت اول پیش از انعکاس عمیق بحران در جامعه و از بین رفتن امید اجتماعی، عقلانیت به خرج داده، ناکارآمدی جهت‌گیری‌ها و اولویت‌بندی‌هایش را بپذیرد و تغییر جهت دهد. در حالت دوم انفعال یا تصلب بورژوازی که باعث برانگیخته شدن جامعه می‌شود. عموم مردم، نخبگان مستقل از حاکمیت، یا هر دو، به بحران‌ها واکنش نشان می‌دهند و به نظام حکمرانی فشار می‌آورند. در این حالت نظام حکمرانی در مقابل دوراهی قرار می‌گیرد. گزینه نخست این است که خطای خود را بپذیرد و به ناکارآمدی اولویت‌بندی‌ها و سیاست‌هایش اعتراف کند و تغییر مسیر دهد و گزینه دوم این است که به شیوه‌های مختلف جمعیت معترض را خاموش کند یا با ایجاد بحران‌های ساختگی جدید جامعه را از توجه به بحران‌های قبلی منحرف کند. گزینه اول همچنان نشان از عقلانیت نظام حکمرانی دارد و امکان گذار از بحران را فراهم می‌آورد؛ گرچه ممکن است در فرایند این تغییر مسیر، فشار سیاسی و روانی سنگینی بر مسئولان اصلی سیاست گذار کشور وارد شود. اما اگر در نگاه سیاست‌گذاران، منافع ملی مقدم بر سایر امور باشد، تن به پرداخت چنین هزینه‌ای خواهند داد. اما گزینه دوم هزینه‌های تازه و تمدید و تشدید بحران را تحمیل می‌کند و نهایتاً نظام

حکمرانی را به نقطه‌ای می‌رساند که توان اصلاح خود را ندارد و توان مقاومت در برابر فشارها را هم از دست می‌دهد. سرانجام چنین گزینه‌ای، افول «مشروعیت کارآمدی» نظم مستقر، آغاز در هم‌ریزی‌های اقتصادی و اجتماعی، و شورش‌هایی با درخواست‌های به شدت رادیکال خواهد بود.

پاراادایم شیفت یا افق‌گشایی سیاسی به معنی تغییر در نوع نگاه و در نتیجه تغییر در اولویت‌های نظام حکمرانی در مواجهه با مسائل و تخصیص بودجه بر اساس اطلاعات به‌روز شده از وقایع جاری است. اما چرا برخی تن به تسلیم و تغییر جهت نمی‌دهند و همچنان بر مواضع و اهداف شکست‌خورده خود پافشاری می‌کنند؟ ایدئولوژی محور بودن، دروازه‌های عقلانیت و عقلانی اندیشیدن را مسدود و محدود می‌کند و ما را در چنبره خود می‌گیرد. در این حالت نظام سیاسی در خدمت ایدئولوژی است و نه ایدئولوژی در خدمت نظام سیاسی یا نظام سیاسی در خدمت مردم. دلیل دیگر مقاومت در برابر افق‌گشایی این است که تغییر اولویت‌بندی اهداف، این هراس را در نظام حکمرانی ایجاد می‌کند که وجهه سیاسی و قدرت کارزماتیک‌شان نزد طرفداران داخلی، رقیبان سیاسی و دشمنان خارجی خدشه‌دار شود. در این راستا ممکن است آن‌ها حتا بر خلاف میل باطنی بر موضع پیشین خود پافشاری کنند. البته دلیل دیگر می‌تواند این باشد که آن‌ها، علم به شیوه‌های افق‌گشایی نداشته باشند و ندانند چگونه با تغییر در اولویت‌های اهداف سیاسی‌شان می‌توانند از مقطع بحرانی عبور کنند. در این حالت مسئولیت سرمایه‌های نمادین جامعه، کارآفرینان سیاسی و کنشگران مرزی جامعه پررنگ می‌شود. سرمایه‌های نمادین چهره‌هایی هستند که نزد مردم دارای شهرت همراه با احترام و افتخار هستند. کارآفرینان سیاسی در برگیرنده افرادی از حوزه‌های مختلف نظیر تجارت، کسب‌وکار و حوزه آکادمیک هستند که توان ایده‌پردازی برای سیاست‌گذاری خلاقانه و همین‌طور تأثیرگذاری بر تصمیم‌گیرندگان را دارند. کنشگران مرزی افرادی هستند که هم نزد جامعه و هم نزد حاکمان دارای اعتبار و اقبال هستند. این افراد ضمن به چالش کشیدن سیاست‌های موجود، گزینه‌های پیشنهادی خود را به تصمیم‌گیرندگان ابلاغ می‌کنند. در واقع آن‌ها گزینه‌های جدیدی برای به کارگیری قدرت با هدف حل مشکلات اجتماعی پیشنهاد می‌کنند. فرایند «تخریب خلاق» در عرصه سیاست به معنی به چالش کشیدن ایده‌ها و روش‌های کهنه و سپس خلق و انتقال ایده‌های جدید به تصمیم‌گیرندگان است. تحقق این فرایند دو شرط دارد: اول این که دولت به دنبال راه‌حلی خارج از نهاد سیاسی باشد و فضا را برای ایده‌پردازی این کارآفرینان سیاسی مهیا کند و از آن‌ها یاری بطلبد. دوم این که میان این کارآفرینان اجماع یا ائتلافی بر سر راه‌حل صورت بگیرد و با انتقال آن به

## روز

اندوه بلندمدت در بخش بزرگی از جامعه‌ما به افسردگی تبدیل شده است. نیز خشم فروخورده سال‌های بی‌دری به نفرت تبدیل شده است. بخشی از جوانان ما حتا نمی‌دانند نسبت به چه چیزی نفرت دارند. چنین شرایطی جامعه را مستعد فعال شدن گسل‌های هیجانی ناساگار و بروز خشونت‌های ویرانگر می‌کند.

تصمیم‌گیرندگان در نهایت شرایط مذاکره مهیا شود.

بهبود (تغییر عملکرد)، اصلاح (تغییر فرایندها و سازوکارها) و تحول (تغییر ساختارها) استراتژی‌هایی هستند که دولت‌ها برای پیشگیری از بحران اتخاذ می‌کنند اما اگر آن‌ها در انجام این مراحل شکست بخورند دست‌شان بسته می‌شود و گزینه‌های میز می‌ماند: پارادایم شیفت (افق‌گشایی) یا روبه‌رو شدن با رفتارهای رادیکال جمعی. اگر جامعه‌ای در طول سال‌ها انواع بحران و ناکارآمدی در سطوح مختلف نظیر سیاست خارجی، نظام قضایی، نظام آموزشی، نظام اقتصادی، بلایای طبیعی و خطاهای انسانی را تجربه و انباشت کند این سؤال ایجاد می‌شود که نظام حکمرانی توان مقابله و مدیریت چه بحرانی را دارد؟ اولویت نظام حکمرانی در چه بوده که توان مدیریت انواع بحران‌ها را از دست داده است؟ در این حالت وضعیت جامعه شبیه به بیماری است که از سرطان رنج می‌برد و هر لحظه ممکن است بیماری بر او غلبه پیدا کند. پس اولویت اول دولت باید درمان بیماری باشد و نه هیچ چیز دیگر. اگر نهاد سیاسی به چنین مرحله‌ای برسد باید در اولویت‌های خودش تجدیدنظر کند. برای مثال اگر روشن شد آنچه مردم را به نقطه بحران رسانده مسئله اقتصاد است، باید همه سیاست‌های دیگر را در راستای تقویت و در خدمت رشد اقتصادی، ایجاد اشتغال و رفاه و مقابله با تورم قرار دهد و اگر تن به افق‌گشایی ندهد باید منتظر شکل‌گیری رفتار جمعی رادیکال از سوی مردم، واکنش‌های افراطی از سوی نهادهای کنترلی و ورود به چرخه تشدید خشونت، تخریب و رویدادها و احتمالات متنوع پیش‌بینی نشده باشیم. خاصیت رفتار جمعی این است که در طول زمان انباشته می‌شود؛ گاهی بروز پیدا می‌کند و گاهی خاموش به نظر می‌رسد اما جرقه‌های آتش همچنان مستعد شعله‌ور شدن هستند و وقتی مسئله وجود داشته باشد که ناراضی‌ت مردم را برانگیزد و این مسئله دوام داشته باشد به تدریج تبدیل به موضوع بحث و گفت‌وگو در محافل خانوادگی، اماکن عمومی و فضاهای دانشگاهی می‌شود. در این میان وجود برخی عوامل نظیر یک تصمیم نادرست از سوی دولت یا عدم پاسخگویی به مردم بر شدت این ناراضی‌ت می‌افزاید و جامعه را به این سمت سوق می‌دهد که مسئله جدی است و برای حل آن باید کاری کرد. مردمی که در طول ماه‌ها یا سال‌ها به یک شناخت و هم‌افزایی جمعی یا توافق بین‌الذاتانی دربارۀ بحران رسیده‌اند منتظر بهانه‌ای هستند تا در یک بزن‌نگاه تاریخی واکنش جمعی نشان دهند؛ واکنشی که بنا به بستر جامعه، پیشینه تعامل جامعه با بالا و گزینه‌های پیش روی جامعه می‌تواند متفاوت باشد. هر چه این فرایند به مراحل پایانی نزدیک شود آتش خشم بیش‌تر برافروخته شده و توان کنترل آن کم‌تر می‌شود. در نهایت یا باید با پرداخت هزینه‌ها و به شیوه‌های مختلف آن را خاموش کرد یا تن به پارادایم شیفت داد. البته پارادایم شیفتی که در این مرحله اتفاق می‌افتد بسیار هزینه‌بر است؛ اعتماد مردم از دست می‌رود و کارآمدی و اثربخشی افق‌گشایی را در رفع یا مدیریت بحران‌ها کاهش می‌دهد؛ همچنین امید اجتماعی و انگیزه کنشگری از قبیل انگیزه شرکت در انتخابات، انگیزه پس‌انداز و سرمایه‌گذاری، انگیزه تحصیل و انگیزه ماندن در کشور خود را نابود می‌کند؛ ایجاد امید اجتماعی، اعتماد و انگیزه فرایندهایی نیستند که یک‌شبه شکل بگیرند یا یک‌شبه از بین بروند. آن‌ها در طول یک فرایند و به صورت انباشتی شکل می‌گیرند یا رو به اضمحلال می‌روند. اعتماد، انگیزه و امید اجتماعی منابع ایجاد سرمایه اجتماعی برای جامعه و حاکمیت هستند که یک نظام حکمرانی نباید

سرمایه‌های نمادین؛ (هفت) گفت‌وگو و مذاکره گروه‌های مرجع در جهت اقعان مقامات برای پذیرش لزوم تحول؛ (هشت) اقعان و پذیرش مقامات در مورد خطرات پیش روی ادامه مسیر فعلی و لزوم افق‌گشایی به منظور پیش‌گیری از درهم‌ریزی نظام اجتماعی-سیاسی؛ (نه) تصمیم مقامات برای پذیرش یکی از رویکردهای فکری جایگزین؛ (ده) در انداختن گفت‌وگوی ملی درباره افق‌گشایی و امیدوار و آماده کردن جامعه برای تحول به منظور کاهش فشار گروه‌های طرفدار وضع موجود و نیز ایجاد اجماع درباره یکی از رویکردهای جایگزین؛ (یازده) اعلام رسمی و عمومی تصمیم به تغییرات افق‌گشاییانه؛ (دوازده) انجام رایزنی‌های گسترده مقامات ارشد کشور با مشاوران مستقل، منتقدان، روشنفکران و نخبگان اجتماعی و سایر گروه‌های مرجع برای طراحی مسیری مطمئن، امکان‌پذیر، فراگیر و باورپذیر برای افق‌گشایی ملی؛ (سیزده) تشکیل «شورای عالی افق‌گشایی ملی» و تمرکز نیروها و نهادهای اجرایی-مجری و ناظر افق‌گشایی تحت مدیریت واحد و تفویض اختیارات قانونی لازم برای تحمیل تغییرات به کلیه بخش‌های نظام اداری و سیاسی کشور، و البته لازم است در چارچوب قانون اساسی، اختیارات لازم به این شورا تفویض شود تا مصوبات این شورا هم قانونی و هم لازم‌الاجرا باشد؛ (چهارده) تدوین برنامه ملی افق‌گشایی توسط «شورای عالی افق‌گشایی ملی»؛ (پانزده) شروع اجرای گام‌های برنامه افق‌گشایی و تغییرات مدیریت‌شده در ساختار قدرت؛ (شانزده) امکان‌پذیر ساختن و طراحی سازوکار برای دیده‌بانی و نظارت عمومی جامعه - شامل نهادهای مدنی، گروه‌های مرجع و حتاموم مردم - بر صحت اجرای برنامه افق‌گشایی ملی.

امید می‌رود با واقع‌نگری، خطیر بودن شرایط کنونی کشور را درک کنیم و دست به کاری زینم که غصه سرآید. انتخابات مجلس یازدهم یکی از بهترین فرصت‌های ملی بود که می‌شود با برگزاری یک انتخابات کاملاً آزاد و جلب مشارکت حداکثری همه گروه‌های بیرون از قدرت و با اجازه دادن به شکل‌گیری مجلسی رنگارنگ متشکل از اندیشه‌ها و گروه‌های مختلف ایرانی نقطه آغازین یک فرایند افق‌گشایی ملی را رقم زد اما افسوس که همه ما هیچ فرصتی را برای از دست دادن فرصت از دست نمی‌دهیم. در چنین شرایطی از اندیشمندان و نخبگان و روشنفکران و کنشگران مدنی نیز انتظار می‌رود با مشارکت در فرایند آماده‌سازی فکری و روانی جامعه برای افق‌گشایی شرایط را برای تصمیم‌گیری قاطع نظام حکمرانی آماده کنند. اکنون که جامعه ما ظرفیت‌های گسترده‌ای برای پذیرش تحول در خود دارد، مأموریت نخبگان این است که در کنار جامعه و با جامعه بمانند تا در فرایند افق‌گشایی این ظرفیت‌ها به بی‌راهه نرود. حفظ آرامش ملی، تقویت امید ملی و ایجاد اعتماد عمومی نسبت به مقامات در فرایند افق‌گشایی ضرورتی است که تحقق آن بر عهده نخبگان است. جامعه ما به رغم همه بحران‌های موجود هنوز انباشته از ظرفیت‌های فراوان انسانی، اجتماعی و طبیعی است که با تکیه بر آن‌ها می‌تواند گام‌های مستحکمی به سوی افق‌های آینده بردارد اما فرصت بهره‌برداری از این ظرفیت‌ها چندان زیاد نیست. صبر اجتماعی بی‌پایان نیست و کارآمدی نظام تدبیر در حال افول است. در چنین فرایندی بیم آن می‌رود که در یک غفلت تاریخی با یک انتخاب نادرست از سوی جامعه یا نظام حکمرانی، همه آن ظرفیت‌هایی که از تمام انباشت‌های تاریخی گذشته باقی مانده به یکباره به سوی ویرانی به حرکت درآید. امید که در این شرایط دشوار تاریخی، در یک همکاری همدلانه، مسیرهای امیدبخش به سوی افق‌های آینده گشوده شود. □

عمومی در سطح مدیرکل به بالا در یک سایت معین که برای نمایندگان مجلس و سایر دستگاه‌های نظارتی قابل رؤیت باشد؛ قطع زمان‌بندی شده حمایت از صنایع انحصاری نظیر خودروسازان، پتروشیمی‌ها و...

○ **در حوزه سیاست خارجی:** پذیرش و آغاز رسمی راه‌حل مذاکره به منظور حل مسائل؛ اعزام سفیر ویژه نظام برای مذاکره با کشورهای عربی و اصلاح روابط منطقه‌ای با این کشورها؛ تغییر در برخی سیاست‌های منطقه‌ای؛ پذیرش مرجعیت فلسطینی‌ها در مورد مسائل خود.

○ **در حوزه سیاست داخلی:** اعلام آشتی ملی برای وقایع پس از انتخابات ۱۳۸۸ و پایان محدودیت‌های به‌جامانده؛ اعلام عفو عمومی ایرانیان خارج از کشور که فاقد شاکه خصوصی هستند؛ اجازه تشکیل احزاب مستقل با هر گرایش و عقیده‌ای و اجازه گسترش فعالیت‌های آن‌ها در سراسر کشور؛ انتخابات کاملاً آزاد و تأیید صلاحیت، تنها بر اساس نظر مراجع چهارگانه؛ انتخاب اعضای روحانی شورای نگهبان از میان روحانیان جوان دارای ادبیت قابل فهم برای نسل جدید؛ برگزاری فرایند قانون اساسی به منظور اصلاح برخی مواد مورد اختلاف؛ ایجاد بستر قانونی، فضای باز و امنیت برای اعتراضات مردمی؛ آزادی زندانیان سیاسی و مطبوعاتی.

○ **در حوزه فرهنگی و اجتماعی:** اعلام رسمی پایان دخالت در مصادیق حوزه زندگی شخصی و خصوصی افراد؛ آشتی با چهره‌های فرهنگی (سرمایه‌های نمادین) حوزه موسیقی، سینما و ادبیت که پیش از این از فعالیت آن‌ها جلوگیری شده؛ اجازه فعالیت و حمایت از فعالیت آزادانه سمن‌ها در حوزه‌های مختلف؛ اعلام توقف برخی از مجازات‌های ناهمگون با بنیاد جدید؛ اعلام توقف اجرای فهرست گسترده‌ای از قوانین جرم‌انگاره تا زمان تصویب قانون جدید (مانند قانون منع نصب دیش ماهواره، قوانین مربوط به محدودیت‌های فضای مجازی، قوانین مربوط به برخی خطاهای حوزه خصوصی و نظایر آن)؛ اعلام عفو برای کارمندان دستگاه اداری که مرتکب فساد مالی شده‌اند، مشروط به آن که خودشان داوطلبانه اعلام و جبران کنند و تصویب قوانین بسیار سخت‌گیرانه برای مفاسد مالی کشف‌شده پس از آن.

فرایندی که یک نظام سیاسی طی می‌کند تا به مرحله پارادایم شیفیت برسد چنین است: (یک) شکست‌های پی‌درپی در سیاست‌های قبلی؛ (دو) عدم موفقیت در تحقق مراحل قبلی بازسازی یعنی «پهپود»، «اصلاح» و «تحول»؛ (سه) شکل‌گیری و تعدد بحران‌های حل‌نشده؛ (چهار) شکل‌گیری فشار اجتماعی برای تحول؛ (پنج) پیدایش نگرش‌ها و توجه به راهکارهای جدید در میان اندیشمندان و نخبگان؛ (شش) پدیداری گروه‌های مرجع جدید شامل کنشگران مرزی، کارآفرینان سیاسی و



انتخابات مجلس یازدهم یکی از بهترین فرصت‌های ملی بود که می‌شود با برگزاری یک انتخابات کاملاً آزاد و جلب مشارکت حداکثری همه گروه‌های بیرون از قدرت و با اجازه دادن به شکل‌گیری مجلسی رنگارنگ نقطه آغازین یک فرایند افق‌گشایی ملی را رقم زد اما افسوس که همه ما هیچ فرصتی را برای از دست دادن فرصت از دست نمی‌دهیم.

بهراحتی آن‌ها را نادیده بگیرد.

ساختار حکمرانی، نقش دولت در اقتصاد، ارتباطش با نظام اجتماعی، وضعیت توسعه اقتصاد و ایدئولوژی نخبگان حاکم از جمله متغیرهایی هستند که تضاد ملت و دولت را به سمت اصلاح یا آشوب پیش می‌برند. چنانچه نظام حکمرانی اطلاعات واقعی از عملکرد خود را به جریان نیندازد، اقتصاد را از چننه اندک‌سالاری خارج نکند، با وضع قوانین رسمی حوزه خصوصی زندگی افراد را کنترل کند، در مقابله با نابرابری اقتصادی و فساد اقتصادی شکست بخورد و بیش از توانمندسازی شهروندان به تقویت قدرت خود بر شهروندان بیندیشد، تضادهای آشتی‌ناپذیری بین خود و شهروندان ایجاد می‌کند که راه اصلاح و سازگاری را مسدود می‌کند. چرا که نظام حکمرانی‌ای که در همه عرصه‌های سیاسی، نظامی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و حقوقی حضور دارد خود را بی‌واسطه در مقابل انگشت اتهام شهروندان قرار می‌دهد و مستب همه ناسامانی‌ها پنداشته می‌شود. گاهی عقب‌گرد از یک موضع حتا یک موضع فرهنگی که ارتباط مستقیمی با دولت و قدرت پیدانمی‌کند می‌تواند راه آشتی دولت و ملت را هموار کند. افق‌گشایی چشم‌به‌راه تصمیم‌نظام سیاسی است. افق‌گشایی را در یابیم! دقت کنیم که سیاست‌های افق‌گشاییانه لازم است دارای ویژگی‌هایی نظیر موارد زیر باشند:

○ **سریع:** سرعت عمل موجب شوک روانی به جامعه می‌شود و او را آماده‌باز کردن تحول می‌کند.

○ **شفاف:** سیاست افق‌گشاییانه باید دقیقاً معطوف به یک حوزه خاص و بحرانی باشد و به صورت صریح و شفاف یک حوزه را هدف‌گیری کند.

○ **باورپذیر:** سیاست افق‌گشاییانه باید چنان عمیق، شدید و گاهی افراطی باشد که جای پیش‌داوری در مورد تبلیغی یا صوری بودن برای آن باقی نگذارد و با ایجاد شوک این باور را ایجاد کند که واقعا قرار است تغییرات مهمی رخ بدهد.

○ **قاطع:** در اجرای سیاست افق‌گشاییانه نباید هیچ راهی برای مجامله، ممانعت و استئنا با گذاشته شود و هیچ فرد یا نهادی در هر سطحی نتواند از آن بگریزد.

در ادامه، صرفاً برای مثال، نمونه‌هایی از راهکارهای افق‌گشاییانه در وضعیت کنونی ایران معرفی می‌شود که در صورت عملی شدن (حتا یک مورد)، نشان از تغییر در اولویت‌ها و اهداف نظام حکمرانی و همراه شدن آن با حرکت‌ها و مطالبات مردمی و البته عقلانیت سیاسی دارد.

○ **در حوزه اقتصادی:** جراحی نظام بانکی و عدم حمایت از بانک‌ها و مؤسسات مالی نهادی خاص در فرایند این جراحی؛ مشارکت و سهم نظامیان در شرکت‌های بزرگ اقتصادی و شرکت‌های حاضر در بورس به پایین‌تر از پنجاه درصد؛ انحلال و ادغام نهادهای بلا تکلیف مداخله‌گر در حوزه اقتصاد (از جمله بنیادهای تعاون و نهادهای خصولتی و...); توقف تخصیص اعتبار از منابع بودجه عمومی به نهادهای غیرحاکمیتی (نهادهای فرهنگی غیرحکومتی و...); انتشار گزارش عملکرد آن گروه از نهادهای اقتصادی که تحت نظارت دیوان محاسبات و سازمان بازرسی کل کشور نیستند؛ ایجاد شفافیت در اقتصاد و اجبار نهادهای تولیدکننده اطلاعات به انتشار عمومی ماهانه و سالانه اطلاعات خود؛ شفاف‌سازی و انتشار اطلاعات تمامی سازمان‌ها و شرکت‌های بزرگ واردکننده محصول از خارج؛ الزام اعلام عمومی و شفاف و متمرکز مزایده‌ها و مناقصه‌های مربوط به قراردادهای دولتی با بخش خصوصی و ایجاد رقابت سالم در این زمینه؛ انتشار حقوق و تمامی دریاقتی‌های مالی مقامات از بودجه